

صبی‌ها ، صابئین

- درباره صابئین Sabians و چگونگی آئین ایشان سخن بسیار رفته و اختلاف نظر زیاد است. هنوز بحث و تحقیق در این باره ادامه دارد. شماره مردمی که در این روزگار باین دین و آئین گرویده اند بسیار کم است ولی از آنجا که در قرآن ذکری از آنها شده نشانه آنست که بهنگام ظهور اسلام مردمی در مکه و عربستان این دین را داشته اند و بآن گرویده بودند. ولی اینها چه کسانی بوده اند و دینشان چگونه بوده، در میان دانشمندان کهن و محققین معاصر اختلاف نظر عمیق است. حتی نامهای مختلفی بر آنها نهاده اند که يك يك را ذیلاً می بینیم :

۱- صابئین :

لفظ صابئین در قرآن مجید سه مرتبه آمده است^۱ ولی در منشأ این لغت،

۱- سوره ۲، بقره: آیه ۶۲: «ان الذین آمنوا والذین هادوا والنصارى والصابئین من آمن بالله والیوم الاخر و عمل صالحاً فلهم اجرهم عند ربهم ولا خوف علیهم ولا هم یحزنون» .

سوره ۵، مائده، آیه ۶۹: «ان الذین آمنوا والذین هادوا والصابئون والنصارى من آمن بالله والیوم الاخر و عمل صالحاً فلا خوف علیهم ولا هم یحزنون» .

سوره ۲۲، حج، آیه ۱۷: «ان الذین آمنوا والذین هادوا والصابئین والنصارى والمجوس والذین اشركوا ان الله یفصل بینهم یوم القیمة ان الله على كل شیء شهید» .

علمای لغت عربی اختلاف کرده‌اند بعضی از علماء لفظ «صابئه» را اسم فاعل «صبا» بمعنی میل گرفته‌اند و کسی که از کیشی به کیشی دیگر برود صابئی نامیده شود و از اینجا میان ایشان و «احناف» رابطه‌ای یافته‌اند. بعضی دیگر آنرا از مصدر «صباح» بمعنی شناوری دانسته‌اند و گویند: مردمی از یهود که به یحیی بن زکریا گرویده و تعمید یافته بودند آنها را «صابئین» یا «شناوران» گفته‌اند و بمرور زمان «صابئین» به «صابئین» مبدل شده‌است. دستة سوم آنرا از «صبا» مشتق می‌دانند و می‌گویند: این کیش، نخست آئین مردم صبا بوده‌است.^۲

• بهر صورت، بیشتر ریشه «صبا» در عربی بمعنی کوچ کردن، جابجاشدن و بالاخره تغییر مذهب دادن است.^۳

• نکته جالب اینجاست که قریش، پیامبر اکرم را نیز «صابی» نامیده‌اند^۴ و صحابه را هم که دین پدران خود را ترک می‌کردند و دین اسلام را می‌پذیرفتند «الصباة»^۵ می‌خواندند و در روایات آمده که چون بنی‌جذیمه^۶ اسلام آوردند

۲- تفسیر ابوالفتح رازی ج ۱، ص ۱۹۷ و ج ۴، ص ۵۷، تفسیر طبری، ج ۱، ص ۲۵۲ ط بولاق، تاریخ العرب قبل الاسلام، ج ۵، ص ۳۶۸ و ج ۶، ص ۳۱۰، ترجمه ملل و نحل شهرستانی ص ۲۱۰، اعلام قرآن، ص ۳۹۰.

۳- دکتر ماتسوخ: مسأله قدیمترین تاریخ مذهب صبی: فرهنگ ایران زمین، دفترهای ۱ و ۲، جلد ۸، ص ۳۴، سال ۱۳۳۹.

۴- تاریخ العرب قبل الاسلام ج ۵، ص ۳۶۸ و ۶: ۳۱۰ بعد. ابن هشام ج ۱ ص ۳۴۴.

۵- «ویسمون المسلمین الصباة بغير همز، كانه جمع الصابی غیر مهموز كقاض وقضاة وغاز و غزاة» النهایه ۲: ۳۶۹ صبا - اهل مدینه صابئین میخوانند بی همزه (ابوالفتح رازی ۱: ۱۹۷)



می گفتند: «صَبَانَا، صَبَانَا»^۷.

عمر چون اسلام آورد اورا نیز «صابی» خواندند. ابوذر غفاری وقتی مسلمان شد مردم مکه اورا می زدند چون از دین خارج گردیده و فتنه پیا کرده و «صابی» شده است. مطعم بن عدی (از اشراف قریش) که می خواست دختر ابوبکر را برای فرزندش بزنی بگیرد از آن می ترسید که «صِبَاة» در فرزندش تأثیر کنند چه، مشرکان، مسلمانان را «صِبَاة» می خواندند. در جنگ حنین در یَدِبن الصِّمَّة^۸ در ضمن سخن، بیکی از بزرگان قوم می گوید: «ثم الق الصباء علی متون الخیل»^۹. - لبید هم که نزد پیامبر رفته بود تا از پیامبری او آگاه شود چون به نزد مردم خود بازگشت از رستاخیز و بهشت و جهنم برای آنها سخن گفت و شاعری بنام «صرافة» این کیش را «دین الصابین» خواند^{۱۰}.

از این قبیل موارد که مردم جاهلی، مسلمانان را «صابین» خوانده باشند

۶- جذیمة بن عامر از کنانه که خالد بن ولید با آنها در سال هشتم هجرت جنگیده (غزوة الفمیط) سیره ابن هشام ۲: ۴۲۸ بعد، الروض الانف سهلی ۲: ۲۸۴ بعد، قاموس فیروزآبادی ۲: ۳۱۰، تاریخ طبری ۳: ۱۲۳، تحفه ذوی الالباب طبع اروپا ص ۲۴، اغانی اصفهانی چاپ دارالکتب ۷: ۲۸۲، ۲۸۹.

۷- بلوغ الادب ۲: ۲۲۵، النهایه ۲: ۳۶۹ «صبأ»، تاج العروس ۱۰: ۲۰۷، اللسان ۱۹: ۱۸۲، سیره ابن هشام ۲: ۴۳۱.

۸- از بزرگان بنی حشم بود. ابن هشام ۲: ۴۳۷ بعد، اغانی (بولاق) ۹: ۱-۲۰، الشعر والشعراء ابن قتیبه: ۴۷۰، الاصمعیات رقم ۸، دائرة المعارف اسلام.

۹- سیره ابن هشام ج ۲: ۴۳۹.

۱۰- صرافة بن عوف بن الاحوص: اغانی اصفهانی، ج ۱۵: ۱۳۱ بعد «خبر لبید فی

مرثیة اخیه».

فراوانست^{۱۱} ولی روشن نیست که مسلمانان چنین نسبتی را قبول کرده باشند و بدین‌نام سر تسلیم نهاده باشند! از واکنش مسلمانان درست آگاه نیستیم اما میدانیم وقتی عمر اسلام آورد «جمیل بن معمر»^{۱۲} در میان قریش فریاد برآورد که عمر صابی شده، ولی عمر او را تکذیب کرد و گفت مسلمان شده‌ام، و قریش گفتند: «صَباً عمر»^{۱۳}. این تکذیب نشان می‌دهد که مسلمانان از اطلاق این کلمه بر خود پرهیز داشتند در صورتیکه خواهیم دید از اطلاق کلمه «حنیف و یا احناف» بر خود، روی‌گردان نبودند. به‌ر صورت این نکته خود جالب‌توجه و درخور تحقیق بیشتری است.

چنین بود که دانشمندان لغت‌شناس عرب، کلمه «صابی» را از صَباً بمعنی تغییر مذهب دادن گرفته‌اند. ولی دانشمندان زبان‌شناس معاصر راه دیگری رفته‌اند.

دکتر رودلف ماتسوخ Dr Rudolf Matcuch که در زبان و آداب ماندائی «صابی» تخصصی دارد می‌گوید: «صابی» نام عربی این گروه است که از آرامی گرفته شده است^{۱۴} «صبع» بمعنای درآب رفتن است «یعنی تعمید»، زیرا اساس دین ایشان همین عمل تعمید است. هر فردی که مرتکب گناهی گردید

۱۱- رجوع کنید: تاریخ العرب قبل الاسلام ۶: ۳۱۰ بعد و ولهاوزن این موارد را

جمع کرده است. Welhausen: Reste... S. 236

۱۲- جمیل، همان کسی است که چون حافظه‌اش قوی و هوشی تندداشت او را دارای «دو دل» می‌دانستند و آیه ۴ سوره احزاب را گفته‌اند که درباره او نازل شد (ابوالفتوح رازی ۸: ۱۲۷، مجمع‌البیان ۴: ۳۳۴، تبیان الطوسی ۲: ۴۴۰، صافی ۴۲۵، فخر رازی ۶: ۷۷۰، کشف‌الاسرار ج ۸: ص ۴) و آن آیه اینست: «ما جعل الله لرجل من قلبین فی جوفه...»

۱۳- سیره ابن هشام ۳۴۹:۱، ابن اثیر ۲: ۳۴۰ بعد «ذکر اسلام عمر بن الخطاب».

۱۴- فرهنگ ایران‌زمین دفترهای ۱ و ۲، جلد ۸ ص ۳۴، دیوان دین ۳۱۲ بعد.

باید در آب روان تعمید کند تا نشان آن باشد که گناهکار بار دیگر بجانب خداوند بازگشته است و از نو پاک شده است. آب در آئین ماندائی عنصری است مقدس و گرامی و نامش «یاردنا yarden» یعنی «اردن» است. در این مذهب بهر آب جاری که در آن تعمید انجام میگیرد «اردن» میگویند. پاره‌ای از دانشمندان چون پالیس Pallis و بورکریت Burkritt مصطلحات آئین صابی را که با تورات و انجیل مربوط میشود مأخوذ از مسیحیان سریانی نسطوریان می‌دانند.

لیتزمان Lietzmann چند نمونه از متون سریانی جمع کرده که در آنها لغت «اردن» برای ظرف آب تعمیدی استعمال شده است و گمان کرده است که صابئین این لغت را از مسیحیان سریانی گرفته‌اند. ولی دیگران این استدلال را نپذیرفته‌اند و «اردن» را در زبان صابئین لغتی اصلی و اساسی میدانند که زنده‌ترین و مهمترین اصطلاح مذهب آنهاست. تعمید در آب جاری را نیز صابئین «ماسوتا Maswetta» گویند و این کلمه بالغت «معمودیتا Maämudita» که سریانی است و به تعمید مسیحیان گفته میشود ارتباطی ندارد. بجز کلمه «صابئین» این قوم به نامهای دیگری نیز خوانده شده است که در زیر می‌بینیم:

۲- ماندائی Mandeism

صابئین خود را مندائی مینامند که اسم صفت است و از لغت «مندا» مشتق شده که معنی «علم و عرفان» میدهد. پس ماندائی یعنی عرفانی یا عارف. - کلمه «مندا» کلمه‌ای آرامی غربی است که در متن آرامی کتاب دانیال در عهد عتیق چهار مرتبه ذکر شده است. زبان صبی یا ماندائی یک لهجه آرامی بابلی است و این کلمه «ماندا» را برای اصطلاح خالص مذهبی «عرفان هستی» که عالیتترین فرشته و منجی این مذهب میباشد حفظ کرده است. کلمه «مندا» از ریشه

Manda d'Hayya گرفته شده و مرادف با «گنوسیس» Gnosis یونانی است . مذهب مندائی بدون عرفان هستی نمیتواند وجود داشته باشد چنانکه مسیحیت بدون مسیح امکان پذیر نیست. این عرفان یا تصوف اساس دین صابی است و با گونه‌های مختلفی که از عرفان و تصوف میشناسیم پیوستگی کامل دارد. مورخ سریانی تئودور برخونائی Teodor Barchonai که در سال ۷۹۲ میلادی میزیسته درباره عرفان سه روشی را ذکر میکند که آئین صابی را بوجود آورده اند .

۳- مغتسله

ماندائیان را عرب، مغتسله مینامید و وجه تسمیه این کلمه آنست که این جماعت اکثر اوقات به آداب و رسوم شست و شو می پرداختند. ظاهراً این فرقه همان صابئین مذکور در قرآن و کتب اسلامی میباشد. ایشان در واقع پیشینیان ماندائیه هستند. اما کسانی هم یکی بودن مغتسله و ماندائی‌ها را قبول نکرده اند^{۱۵} ولی ابن الندیم مغتسله را با «صابة البطایح» صابئین ناحیه «میسان» یکی می‌شمارد.

۴- نصرائی

این اسم نیز بر «ماندائیه» اطلاق شده است ولی خود آنها این کلمه را برای روحانیان و مؤمنین حقیقی بکار می‌برند و در کتب دینی ایشان مخصوص به رجال دین است که اجرای احکام و اوامر دینی را بیش از دیگران رعایت میکنند . پرفسور فقید لیدزبارسکی اشاره کرده است^{۱۶} که این کلمه با «ناصری» که بنا به انجیل متی^{۱۷} لقب حضرت عیسی بوده یکی است . انجیل نویس مذکور این

۱۵- پدرس Johs. Pedersen در عجب نامه یعنی مجموعه یادگاری ۶۰ سالگی ادوارد براون.

۱۶- Lidzbarski : Mandäische liturgien Seite XVII, Ginzä IX

مقدمه کتاب سرودهای ماندائی ص ۱۷

۱۷- انجیل متی ۲: ۲۲ با ۲۳ .

اسم را از نام شهر «ناصره» که محل سکونت عیسی بوده مشتق میدانند و چنین اشتقاقی درست نیست و معنی واقعی این کلمه «محافظ قوانین و دستورات مذهبی» است.^{۱۸} گویا این لغت موجب شده که گروهی ایشان را بعنوان «نصارا» بشناسند و احیاناً «نصرائی» را «نصرانی» خوانده باشند.

۵- مسیحی یحیائی

در بیانوردان پرتغالی در قرن هفدهم معنی درست نام این فرقه را نفهمیده و موجب شدند که در اروپا آنها را بنام «مسیحیان یحیای تعمید دهنده» بشناسند.^{۱۹} شاید چون یحیی بن زکریا نخستین تعمیددهنده آئین ترسائی است و نیز یکی از اصول مذهب ماندائی تعمید است، چنین تخیلی پیش آمده است. گذشته از آن قصه‌های صبی راجع به یحیی تعمیددهنده بعنوان پیشرو این مذهب در کتابی بنام «دراشی د یحیا Draschi d Jhia» بمعنی «سخنرانیهای یحیی» گردآمده است. ولی این کتاب بطور کلی جدید می‌باشد و بعد از اسلام گردآمده است. بعلاوه نام یحیی در آرامی «یوحنا» لغتی است معرب، و خود گواه بر نبودن آن سرودهاست.^{۲۰}

۶- مسیحیان منحرف

مسیحیان منحرف یا ترسایان بت پرست Heidenchristen نیز از نامهایی است که به آنها داده‌اند. گفته‌اند که این قوم عیسی مسیح را پیغمبری دروغی می‌دانند و روح القدس را که نزد ایشان مادر شیاطین،

۱۸- دیوان دین ۲۱۵، فرهنگ ایران باستان ج ۸، ص ۲۶.

۱۹- خولسون در کتاب معروف خود «صابئین و صبا» جلد اول ص ۱۰۰.

Chwolson: Die Ssabier und der Ssabismus

۲۰- دکتر مانسوخ: فرهنگ ایران زمین ۸: ۲۶، دیوان دین ۳۱۶.

دیوها و «عور» فرمانده ارتش تاریکی است. هم‌چنین مادر مسیح می‌شمارند . تمام پیامبران ملل سامی مولود روح‌القدسند و با شیاطین از یک مادر^{۲۱} . روشن است که چنین عقایدی تا چه حد از مبانی و اصول مذهبی مسیحیت بدور می‌باشد .

تاریخ آنها

دربارهٔ پیدایش و تاریخ این قوم نیز اختلاف بسیار است به‌صورت ظاهراً قدیم‌تر از مذهب مسیحی در فلسطین بوجود آمده ولی چون کتب آن مذهب نسبتاً دیر نوشته شده این است که مسألهٔ این مذهب بسیار پیچیده است . دکتر ماتسوخ می‌نویسد: پس از مهاجرت «صابئین» از فلسطین به بین‌النهرین مذاهب دیگری چون: بابلی، زرتشتی، مسیحی، سریانی و بالاخره اسلام، آنقدر در این مذهب تأثیر کرده‌اند که شناخت عناصر اصلی از نفوذهای بعدی بسیار مشکل گشته و حتی بعضی از علماء تصور می‌کردند که این مذهب در خود بین‌النهرین ایجاد شده و عناصر فلسطینی آن در نتیجهٔ ارتباط با یهودیان بابلی و مسیحیان سریانی بوجود آمده است. ولی تحقیق و دقت در عناصر اصلی این کیش نشان می‌دهد که مذهب صبی در فلسطین پیداشده است . اصطلاحات اساسی این مذهب، چون: عرفان هستی، صورتی، اردن که بدون آنها تصور این کیش ممکن نیست بدلیل زبانشناسی مبین این ادعاست که این فرقه نخست در فلسطین بوجود آمده است صابئین، فلسطین را مملکت اصلی خود میدانند و همهٔ اماکن مقدس کتب مذهبی آنها از قبیل: کارمل، لبنان، حوران و غیره فلسطینی است نه بابلی^{۲۳} صبی‌ها، یهود را با کینه و نفرت یاد می‌کنند و چنین کینه‌ای نشانهٔ تحقیر و

۲۱- حکمت: نه گفتار ۲: ۲۷۹-۲۸۲ ، ماتسوخ: دیوان دین ۳۱۶، ۳۱۷ .

۲۲- فرهنگ ایران‌زمین: دکتر ماتسوخ ج ۸: ص ۲۵ بعد .

۲۳- گینزا: یمینا ۲۳۱ : ۵ و ۴۵ : ۲۴، ۴۶ : ۱ .

شکجه‌ای است که از یهود دیده‌اند و مسلماً این حادثه جز در فلسطین نمیتوانسته پیش بیاید. «اورشلیم» جای شکجه و آزار صبی‌هاست^{۲۴} و ۳۶۵ نفر روحانی آنجا را ترک کرده‌اند.^{۲۵}

درباره دوره‌ای که صابئین از وادی اردن به بین‌النهرین مهاجرت کرده‌اند آقای تقی‌زاده می‌گوید: «مهاجرت اولی آنها را به بین‌النهرین در قرون اولی مسیحی فرض کرده‌ایم ولی بهرحال نه پیش از قرن دوم مسیحی»^{۲۶}. در سال ۱۹۵۳ میلادی خانم انگلیسی لیدی دراور Lady Drower مدرک مهم صبی بعنوان «حران داخلی» در واتیکان بچاپ رسانید (Studie Testi) این مدرک محتوی يك قصه تاریخی صبی راجع بمهاجرت پیروان این مذهب به حران است که در زمان پادشاهی آرتابانوس اتفاق افتاد. دکتر ماتسوخ اورا «آرتابانوس سوم» معاصر حضرت مسیح میدانند که از سال ۱۲ تا ۳۸ میلادی سلطنت میکرد و صابئین احتمالاً در آخرین سالهای حکومت این پادشاه بشهر حران مهاجرت کرده‌اند.^{۲۷}

مانی و صابئین :

از نکات دیگری که درخور گفت و گواست تأثیر زیاد این مذهب در «کیش مانی» است. گفته‌اند : پدر مانی پس از اینکه تحول و انقلابی در روح و قلب خود احساس کرد و هانفی هم وی راندا داد که از شراب و گوشت و مباشرت زنان بپرهیزد، او بجنوب رفته در ناحیه میسان (یا دشت میسان) ساکن شده و

۲۴- گینزا: بمینا ۳۳۲: ۷.

۲۵- گینزا بمینا ۳۳۰: ۱، ۱۰، ۱۹؛ ۶:۳۳۲ و غیره.

۲۶- مانی و دین او: تقی‌زاده ص ۳۲.

۲۷- دکتر ماتسوخ: فرهنگ ایران زمین ج ۸: ص ۳۰، سرمقاله آلمانی که در سال

۱۹۵۷ در شماره ۶ مجله *Theol. Litztg* منتشر شده است.

بفرقه مذهبی «مغتسله» پیوست و مانی در میان آن قوم بزرگ شد و بطن قوی قسمتی از عقاید او انعکاس شدید از عقاید مذهبی «صبی» است. مخالفت نور و ظلمت، ایمان به نور که مرادف حیات یاهستی میباشد، از بین بردن قدرت ظلمت و پادشاه آن بوسیله منجمی، عقیده به پیامبر نور یا هستی که نزد آدم انسان اول فرستاده شد، سرنوشت روح بعد از مرگ و سفر آن به عالم نور و نیز بسیاری از عقاید و اصطلاحات مذهبی دیگر میان مذهب صبی و مانوی مشترک است و از آنجا که مذهب صبی از مانوی قدیم تراست این شباهتها نشانه نفوذ کیش صبی در آئین مانوی شمرده میشود.^{۲۸}

فرقه صابئین تنها فرقه عرفانی قبل از اسلام است که تاکنون باقی مانده و خوشبختانه تمام کتب مذهبی خود را با دقت نگاه داشته‌اند.^{۲۹} بنابراین، این کیش بهترین وسیله برای شناختن «گنوستیسیم» یعنی عرفان قدیم بشمار می‌آید. نکته جالب اینکه عقاید اصلی «صبی» با اساس عرفان مسیحیت که بخصوص در «انجیل یوحنا» ثبت شده کاملاً شبیه و یکسان و بلاشک با هم مربوط است.^{۳۰}

صابئین قرآن :

مسأله صابئین قرآن کمی پیچیده است. این کلمه سه بار در قرآن آمده و

۲۸- دکتر مانسوخ: فرهنگ ایران زمین ۳۳:۸، مانی و دین او: ۶۰.

۲۹- از کتاب ماندائیان موسوم به «سدر را *Sidrā Rebbā*» یا «گینزا *Ginza*» دو چاپ موجود است، یکی چاپ نوربرگ *Norberg* در سه جلد (۱۶ - ۱۸۱۵ م)، دوم چاپ پترمن *Petermann* در دو جلد (۱۸۶۷ م). تاریخ ادبی ایران: براون ا: ۴۵۱ ح ۱.

۳۰- دکتر مانسوخ: فرهنگ ایران زمین ۸: ۲۳ و نمونه‌هایی از این تشابه را از ص

۳۱ بعد در همان مأخذ ببینید.

هر سه بار با یهودیان و مسیحیان ذکر شده است.^{۳۱} دانشمندان اسلامی «صابئین» را به دوسته «حنفاء و مشرکان» تقسیم کرده‌اند. حنفاء اصحاب ابراهیم شمرده میشوند و مشرکان معتقدان به ستارگان^{۳۲}.

ابن‌الندیم نیز در «فصل اسماء کتب شرایع» از کتب «صابئین ابراهیمی» گفتگو می‌کند.^{۳۳} مفسران نیز در احوال این دسته از مردم دچار اختلاف می‌باشند. بهر حال میتوان گفت که صابئین یا یک اسم کلی برای فرقه‌های عرفانی است و یا اسمی مخصوص مندائیان می‌باشد. در قرآن کلمه «صابئین» هم‌ردیف صاحبان کتاب آمده و میتوان حدس زد که ایشان نیز مانند یهودیان و مسیحیان، اهل کتاب شمرده میشدند. این سخن نیز گذشت که کتابهای صبی چنانکه امروز در دست است بعد از اسلام نوشته شده ولی کتیبه‌های «تنگ سروک» و الواح فلزی مضبوط در موزه بریتانیا نشان میدهد که خط صبی در قرن چهارم میلادی وجود داشته و چه بسا که داستانهای مذهبی صبی پیش از اسلام بصورت کتاب محفوظ بوده است. مندائیهها، نوعی اعتقاد بتوحید داشته‌اند و از اینجا بعضی از علماء عقیده داشته‌اند که منظور از صابئین در زمان پیامبر اسلام ماندائیهها بوده‌اند و آقای تقی‌زاده نیز «مغتسله» را همان ماندائیههای قدیم و صابئین مذکور در قرآن دانسته‌اند.^{۳۴} اما آنچه موجب پیچیدگی امر شده وجود صابئین حران است که مشرک و ستاره‌پرست بوده‌اند.

۳۱- میگویند در سوره بقره و سوره مائده مراد از صابئین، ملتی موحد است و از صابئین مسطور در سوره حج، صابئین مشرک اراده شده است (اعلام قرآن ۳۹۲).
 ۳۲- التهانوی: کشف اصطلاحات الفنون چاپ اسلامبول ۱۳۱۷، ج ۱: ص ۸۸۷، بلوغ الارب ۲: ۲۲۳ بعد.

۳۳- الفهرست «الفن الثانی من المقالة الاولى» ص ۳۸ چاپ قاهره،
 Sprenger. leben, I. S. 46.

۳۴- مانی و دین او: تقی‌زاده: ۳۱.

صابئین حران :

ظاهراً باید میان این دو دسته از مردم که بنام صابئین شهره گشته‌اند فرق گذاشت. ماندائیه‌ها را دیدیم که اصلی فلسطینی داشتند ولی با آنچه دربارهٔ بت-پرستان سریانی که در «حران» (تقریباً نیمه‌راه بین حلب و ماردین) شهرتی داشتند گفته‌اند فرق دارد. این دسته از «صابئین» تا نیمهٔ دوم قرن سوم هجری در «حران» مداری داشتند و کتب خود را بزبان سریانی که وسیلهٔ وصول تمدن یونانی بود مینوشتند. در میان این دسته از مردم دانشمندانی بنام و جلیل یافت شده‌اند که شهرتی یافته و در تمدن عرب اثر بزرگی گذارده‌اند. تا چندی پیش این دو دسته از صابئین بکلی با هم تخلیط شده بودند. اولین مرتبه خولسون با استناد به قول ابن‌الندیم میان ایشان فرق می‌گذارد.^{۳۵}

این اشتباه از اینجا روی داده بود: مأهون در آخرین جنگ با روم شرقی از ولایت «حران» می‌گذشت میان مستقبلین مردمی را با قیافه‌های غریب و موهائی بلند و لباسی تنگ دید. از هویت و کیش ایشان جو یا شد و چون جواب درستی نشنید با آنها مهلت داد که تا بازگشت وی از جنگ، یا اسلام آورند و یا بیکی از مذاهبی که خدای تعالی در کتاب خود فرموده است بگرایند. این تهدید موجب شد که کسانی از ایشان به اسلام بگردند ولی آنهائی که بمذهب خود باقی ماندند سخت نگران و مشوش بودند تا اینکه فقیهی مسلمان حاضر شد در برابر مقادیری بسیار از زر ناب راه حل این مشکل را نشان دهد. او نصیحت کرد که بعد از آن خود را طائفه‌ای از «صابئین» معرفی کنند. زیرا ذکر وی از صابئین در قرآن

Chwolson : Die Ssabier und der Ssabismus

۳۵- کتاب خولسون

جلد دوم، صفحات ۱۹-۱۴ .

الفهرست ابن‌الندیم (چاپ فلوگل صفحات ۲۱-۲۲۰ و چاپ قاهره بنقل از کتاب

تاریخ العرب دکتر جواد علی) .

شده ولی چون اطلاعات مربوط بآنها کم است محتاج تغییر آداب و رسوم نخواهند شد. . . . بقول راوی این خبر از آن تاریخ تا کنون ایشان نام «صابئین» را برای خود حفظ کرده اند .

ابوریحان بیرونی نیز می گوید : گاهی «حرانیان» را که بازماندگان از معتقدان دین قدیم مغرب زمین هستند ، که رومیان پس از مسیحیت دست از آن برداشتند، «صابئین» گویند هرچند که این نام را در دولت عباسی در سال ۲۲۸ بر خود گذاشتند که تا شرایط ذمه درباره ایشان مراعات شود...^{۳۶} .

ولی حل مشکل بدین آسانها نیست و چنانکه از نوشته های **ایپیفانیوس** و **هسیولیتوس** نویسندگان پیش از اسلام بجامانده میدانیم که نام «صابئین» برای مشرکان بین النهرین و شهر حران قبل از اسلام بکار میرفته است .

در **یک مدرک صبی** که در پیش هم اشاره شد^{۳۷} بشهر «حران» در تاریخ صابئین اهمیت بسیاری میدهد. **ماندائیه** وقتی از شکنجه یهود گریختند به «حران» پناه بردند و در آنجا عبادتگاه ساختند . بنا براین میان **حرانیها** و **ماندائیهها** ارتباطی وجود داشته و نمیتوان این دورا بکلی از هم مجزا شمرد. بقول دکتر **مانسوخ** راه موقتی که فعلاً بدست میآید این است که فرض کنیم شهر «حران» شهر آزادی کامل مذهبی بوده و صابئین آن شامل فرقه های مختلف مذهبی بوده اند آزادی مذهبی معروف آن سبب شد که **ماندائیان** بدانجا پناه برده قبول شوند و آزادی مذهبی یابند. روشن کردن جزئیات و حقیقت این امر یکی از وظایف مهم متخصصان تاریخ مذاهب میباشد^{۳۸} .

۳۶- ترجمه آثار الباقیه ۲۷۷ و ۳۷۸ .

۳۷- ص ۱۶۲، همین مقاله «حران داخلی» .

۳۸- فرهنگ ایران زمین جلد ۸: ص ۳۶، سال ۱۳۳۹ شمسی .

مآخذ و منابع برای مطالعه درباره ماندائیها

- تقی‌زاده سیدحسین : بیست مقاله ص ۵۰۳ .
- تقی‌زاده سیدحسین : مجله یفا شماره ۳، سال ۱۲: ص ۹۷-۱۰۵، ۱۳۳۸ شمسی .
- تقی‌زاده سیدحسین : نشریه دانشکده ادبیات تبریز ج ۱۱، ش ۱: ۱۹-۲۷ .
- تفسیر ابوالفتح رازی ۱: ۱۹۷ و ۴: ۵۷ و ۷: ۱۲۷ .
- سیره ابن هشام ۲: ۴۳۱ و ۱: ۳۴۹ .
- ماتسوخ، دکتر رودلف : مسأله قدیمترین تاریخ مذهب صببی: فرهنگ ایران زمین، جلد ۸ : ص ۲۳ .
Dr. Rudolf Matcuch .
- ماتسوخ، دکتر رودلف : صبیون کیستند؟، نورجهان، ج ۱، ش ۱۳: ۱۲ .
- نوبخت، حبیب‌الله: دیوان دین: ص ۳۰۹، بی‌عده - چاپ ۱۳۳۴ تهران .
- تقی‌زاده، سیدحسین: مانی و دین او: ص ۶ و ۳۱-۳۳ .
- داناسرشت، صیرفی: مقدمه ترجمه آثار الباقیه: صفحه‌های د، ح .
- بیرونی، ابوریحان: آثار الباقیه: ترجمه فارسی صفحه‌های ۲۲۵، ۲۷۷ .
- خزائلی، دکتر محمد : اعلام قرآن: ۳۹۱ بی‌عده .
- ابوالمعالی، محمدالحسینی الطوسی: بیان الادیان: ۲۰ .
- شهرستانی، ابوالفتح محمدبن عبدالکریم: الملل والنحل: ۲۱۰ تا ۲۴۸ .
- طبری، محمدبن جریر: تفسیر جامع البیان ۱: ۲۵۲، بی‌عده، بلاق .
- طبری، محمدبن جریر: تاریخ طبری ۱: ۱۲۶ «معركة حنین» .
- دکتر جوادعلی: تاریخ العرب قبل الاسلام ۵: ۳۶۸ و ۶: ۳۱۰ .
- حکمت، علی‌اصغر: نه‌گفتار ۲: ۲۷۹ - ۲۸۲ .
- مجله راهنمای کتاب شماره‌های ۸ و ۹: ص ۷۰۶ و ۱۱: ص ۱۰۸۵، بی‌عده ، سال ۱۳۴۱ .
- طباطبائی، حاج‌سید محمدحسین: تفسیر المیزان، تفسیر آیه ۶۲، سوره ۲ .

- پدرسن: عجب‌نامه، مجموعه یادگاری ۶۰ سالگی ادوارد براون، درباره ماندائیهها .
- قوییم، علی: صابشین، دانش ۱: ۴۰۱-۴۰۸ و ۴۶۹-۴۷۵ .
- *Shwolson: Ssabier und Ssabismus*
- خولسون نخستین کسی است که در اثر بزرگ‌خود (که در دو جلد چاپ سن پترزبورگ بسال ۱۸۵۶م. چاپ شد) بسیاری از اشتباهات را درباره این مذهب رفع کرد *Kunik* کونیک شرح مفیدی درباره این کتاب در *Mélanges Asiatique* جلد اول صفحه ۶۶۳ دارد
- *Dr. A. J. Wilhelm Brandt: Die Mandäische Religion* (1889)
- *Dr. A. J. Wilhelm Brandt: Die Mandäische Schriften* (1893)
- *Nöldeke: Mandäische Gramatik* (1875) .
- *H. Pognon, Consul de France à Alep: Inser. Mand. des Coupes des Khowabir* (1898)
- *Mes. Drower: The Mandaeans of Iraq and Iran*. مندائیه‌های عراق و ایران.
- *Mes. E. S. Drower: The Secret Adam* آدم خفی - چاپ اکسفورد
- *The Foreign Vocabulary of the Quran*
- لغات بیگانه قرآن: آرتور جفری: کلمه صابشون .
- بهترین فهرست راجع بکتب و مقالات درباره ماندائیان از کرلینگ و پالی است که این آخری تا آنجا که در خاطر دارم قریب ۲۲۰ کتاب و رساله و مقاله در این باب ثبت نموده است (بیست مقاله تقی‌زاده ص ۵۱۴) .
- براون، ادوارد: تاریخ ادبی، ترجمه دکتر علی‌پاشا صالح: ص ۴۵۱ .
- یگنائی، مجید: تریانا (تحقیقی درباره صبی‌ها) چاپ تهران ۱۳۴۱ .
- آلوسی: بلوغ‌الارب ۲: ۲۲۳ بعد .
- التهانوی: کشف اصطلاحات‌الفنون ۱: ۸۸۷، چاپ اسلامبول ۱۳۱۷ .
- ابن‌الائیر: النهایه ۲: ۳۶۹ (یا ۲۹۶) صبا .

- اغانی ۱۵: ۱۳۱ بپعد .
- الفهرست ۳۸، فن ۲ از مقاله ۱ و فن ۱ از مقاله ۹ .
- **ولهاوزن:** بقایای بت‌پرستی: ۲۳۶ .
- **ابن اثیر** ۲: ۳۴ «ذکر اسلام عمرین خطاب»
- تاج العروس ۱۰: ۲۰۷ .
- لسان العرب ۱۹: ۱۸۲ .
- راست، نیلا: طایفه صوبا در ایران، مجله مردم‌شناسی ۱: ۳۰ - ۳۵ .
- **مشکور، دکتر جواد:** مجله معارف اسلامی شماره اول، سال اول .
- صابئین حران بقلم **ویکتور الکک:** مجله دانشکده ادبیات تهران، شماره مسلسل ۴۴ و ۴۵، تیر و مهر ۱۳۴۳، شماره آخر سال ۱۱ و شماره اول سال ۱۲ .